

اشتغال زنان فارغ التحصیل آموزش عالی و عوامل جمعیتی و اجتماعی مؤثر بر آن

(مطالعه موردی شهر تهران)

حسین محمودیان*، مرجان رشوند**

چکیده: پژوهش حاضر با هدف بررسی وضعیت اشتغال زنان فارغ التحصیل آموزش عالی و عوامل جمعیتی اجتماعی مؤثر بر آن صورت گرفته است. در این مطالعه از روش تحلیل ثانویه داده‌های نمونه ۲ درصدی سرشماری ۱۳۸۵ استفاده شده است. جامعه آماری، کلیه فارغ التحصیلان (آموزش عالی) زن و فعال ۲۰ سال و بیش‌تر شهر تهران می‌باشد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که زنان بیش‌تر در رشته علوم اجتماعی، بازرگانی و حقوق فارغ التحصیل شده‌اند. بیش از ۹۰ درصد زنان شاغل، مزد و حقوق بگیر بخش عمومی و خصوصی هستند و کم‌تر از ۱۰ درصد زنان فارغ التحصیل صاحب پست‌های مدیریتی می‌باشند. زنان بیش‌تر در بخش آموزش و بعد از آن در بخش بهداشت و مددکاری اجتماعی حضور دارند. نتایج تحلیل دو متغیره نشان داد که به جز متغیر مهاجرت اخیر، بین تمامی متغیرهای مستقل (سن، وضعیت تأهل، داشتن فرزند، تعداد فرزندان، سطح تحصیلات، رشته تحصیلی و مهاجرت طول عمر) و میزان اشتغال زنان فارغ التحصیل آموزش عالی رابطه معنی‌دار وجود دارد. نتایج تحلیل چند متغیره نشان داد که احتمال اشتغال برای زنان فارغ التحصیل ۳۵-۴۹ ساله بیش از سایر گروه‌های سنی است. هم‌چنین زنان فارغ التحصیلی که طی ده سال گذشته (۸۵-۱۳۷۵) مهاجرت به شهر تهران نداشته‌اند، از اشتغال بیشتری برخوردار هستند. از نظر رشته تحصیلی، زنان فارغ التحصیل رشته علوم تربیتی در مقایسه با زنان فارغ التحصیل رشته‌های علوم انسانی و هنر اشتغال بالاتری دارند.

واژگان کلیدی: اشتغال زنان، اشتغال زنان فارغ التحصیل آموزش عالی، عوامل جمعیتی و اجتماعی، شهر تهران.

مقدمه و طرح مسئله

بی‌تردید جامعه‌ای که در تربیت و بهره‌گیری متناسب از نیروی انسانی ناکارآمد باشد قادر به توسعه نخواهد بود (تودارو^۱، ۱۳۸۳: ۸۲). یکی از مهم‌ترین معیارها برای ارزیابی توسعه یافتگی یک کشور، میزان اهمیت و اعتبار زنان در یک کشور است. در جوامع پیشرفته‌تر و توسعه یافته‌تر، حضور زنان در عرصه‌های مختلف فعالیت موثرتر و پررنگ‌تر است و این حضور بر روند توسعه و افزایش کمی و کیفی نیروی انسانی جامعه اثرگذار خواهد بود. بسیاری از جامعه‌شناسان (بولینگ^۲ ۱۹۷۷؛ تینکر^۳ ۱۹۷۹؛ ابتکار^۴ ۱۳۷۶؛ هادیان و حیدرپور ۱۳۷۸) بر نقش زنان در توسعه تأکید ورزیده‌اند و معتقدند بدون مشارکت زنان راه برای توسعه هموار نخواهد شد.

تجربه‌ی دهه‌های اخیر کشورهای در حال توسعه مبین آن است که افزایش سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی، به ویژه آموزش زنان، زمینه‌های لازم را برای دستیابی به رشد اقتصادی بالاتر و رفاه اجتماعی بیش‌تر مهیا می‌سازد. از بین بردن تفاوت‌ها و شکاف‌های جنسی در بخش‌های گوناگون اقتصادی و نیز آموزش، نه فقط به «برابری» بیش‌تر، بلکه به «کارایی» بالاتر می‌انجامد (کامرون^۴ و دیگران، ۲۰۰۱: ۴۶۶). علیرغم تأکید برنامه‌های توسعه به ویژه برنامه سوم بر ضرورت کاهش شکاف‌های در بسیاری از زمینه‌ها از جمله شاخص توسعه انسانی، آموزش و تأمین اجتماعی، وضعیت زنان در زمینه‌ی فعالیت و اشتغال تاکنون تغییر چشم‌گیری نکرده است. به‌عنوان مثال درصد پذیرفته‌شدگان زن در مراکز آموزش عالی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از حدود ۳۴ درصد در سال تحصیلی ۷۴-۱۳۷۳ به حدود ۶۰ درصد در سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶ افزایش یافته است (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۱۳۹۱). میزان فعالیت زنان ۱۰ ساله و بیشتر با افزایش اندک از ۹/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۱۲/۴ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است، اما میزان اشتغال آنها در همان دوره از ۸۶/۷ درصد به ۷۶/۷ درصد کاهش یافته است (ترابی ۱۳۹۰؛ محمودیان ۱۳۸۲).

گسترش آموزش عالی و عدم هماهنگی بین فرصت‌های شغلی موجود در بخش‌های مختلف اقتصاد و به عبارتی کمبود تقاضا، موجب ایجاد پدیده بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را شده است، به طوری که

^۱. Todaro

^۲. Bulling

^۳. Thinker

^۴. Cameron

وضعیت اشتغال زنان فارغ التحصیل آموزش عالی و عوامل جمعیتی و اجتماعی مؤثر بر آن ۸۵

طی سال‌های ۸۵-۱۳۷۵ ذخیره بیکاران با مدرک دانشگاهی با رشد متوسط سالانه ۲۰ درصد از ۵۸ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ به ۳۷۳ هزار نفر در سال ۱۳۸۵ رسیده است که بیانگر بیش از ۵۴۰ درصد افزایش در ذخیره بیکاری این گروه از بیکاران است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵). با توجه به گرایش بیش‌تر زنان برای ورود به دانشگاه‌ها این مسئله در مورد زنان فارغ التحصیل حادتر بوده است. به طوری که میزان اشتغال زنان فارغ التحصیل آموزش عالی کل کشور طی سال‌های ۸۵-۱۳۶۵ از ۷۱/۱ درصد در سال ۱۳۶۵ به ۵۶/۴ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵).

اگر چه مسئله بیکاری با توجه به تبعات آن در ناهنجاری‌های اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی برای کلیه آحاد جمعیت کشور آزار دهنده و برای اقتصاد کشور بازدارنده است، با این حال بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی از حساسیت و اهمیت بیش‌تری برخوردار است. این اهمیت به دلیل سرمایه گذاری انجام شده برای تربیت نیروی انسانی متخصص در کشور و بلااستفاده ماندن آن در فعالیتهای اقتصادی و در عین حال امکان بروز اعتراض و عکس العمل در جامعه به سبب باسوادى و آگاهی بیش‌تر است.

این مقاله درصدد است وضعیت اشتغال زنان فارغ التحصیل دانشگاهی شهر تهران در سال ۱۳۸۵ را با توجه به عوامل اجتماعی و جمعیتی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد. انتخاب شهر تهران به عنوان نمونه تحقیق ناشی از موقعیت این شهر است. شهر تهران به دلایلی از جمله مادر شهر و پایتخت بودن، به مرکز سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تجاری کشور تبدیل شده است. این امر موجب شده است که این شهر بیشتر امکانات آموزشی، فرهنگی، تفریحی و به ویژه اقتصادی و معیشتی کشور را به خود اختصاص دهد. توزیع نابرابر امکانات و منابع بین تهران و سایر نواحی کشور، موج‌های عظیمی از مهاجران را به سوی تهران روانه می‌کند.

مبانی نظری

نظریه‌های مرتبط با سرمایه انسانی

مطابق نظریه سرمایه انسانی^۱ اختلاف سطح دستمزدها به عنوان یکی از فاکتورهای اساسی در تصمیم‌گیری فردی افراد در بازار کار، ناشی از دو عامل می‌تواند باشد: اختلاف بین کارهایی که صورت

1. Human Capital Theory

می‌گیرد و دیگری اختلاف بین افرادی که به انجام کار می‌پردازند. به عبارت دیگر افراد دخیل در بازار کار از نظر توانایی انجام کار یکسان نیستند و لذا ارزش پیامد و محصول کار و به تبع آن سطح دستمزد آنان متفاوت می‌باشد. تحصیلات، رشته تحصیلی، تجربه کاری و سلامت جسمانی افراد همگی از مصادیق سرمایه انسانی به شمار می‌روند. نتایج بسیاری از تحقیقات نشان می‌دهد که مطالعات عامل تعیین کننده در وضعیت بازار کار تحصیل کرده‌ها، ویژگی‌های شخصی آنان از جمله سطح تحصیلات و رشته تحصیلی است (کیالاشکی ۱۳۷۲؛ علیزاده ۱۳۷۵؛ مختاری پور و سیادت ۱۳۸۶؛ میلر^۱ ۱۹۹۸؛ هاشیموتو^۲ ۱۹۹۹).

هم‌چنین این نظریه با در نظر گرفتن مهارت و تخصص نیروی انسانی به عنوان کالایی قابل عرضه و مبادله در بازار به تحلیل مهاجرت می‌پردازد و معتقد است که نیروی انسانی ماهر و متخصص، برای کسب دستاوردهای بهتر، مهاجرت می‌کند تا بیشترین بازدهی را داشته باشد. بنابراین تصمیم‌گیری افراد متخصص به مهاجرت، به مثابه‌ی نوعی تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری و بهره برداری از آن تلقی می‌شود (ارشاد، ۱۳۸۰). هم‌چنین تودارو بیان می‌کند که رابطه روشنی بین سطح کامل شده تحصیل و میل به مهاجرت وجود دارد. به عبارت دیگر با فرض این که کلیه عوامل دیگر برابر باشد، پیش بینی می‌گردد مهاجرت افراد دارای تحصیلات بالاتر بیشتر است (تودارو، ۱۳۸۳). مطالعه‌ی کوینلن^۳ در هند (۲۰۰۵) نشان داد احتمال مهاجرت افراد با تحصیلات بیشتر برای دستیابی به موقعیت‌های بهتر بیشتر است.

بر اساس نظریه کشمکش^۴، اساس جامعه بر تمایز و توزیع نابرابر منابع قدرت است و افراد مختلف سعی می‌کنند تا با دستیابی به این منابع محدود، موقعیت خود را در جامعه ارتقاء بخشند. در شرایطی که فرصت‌های شغلی در جامعه محدود و میزان عرضه نیروی کار بالا باشد، مدرک تحصیلی به عنوان یکی از عوامل گزینش نیرو خاصه در بخش دولتی نمود پیدا می‌کند. به عبارت دیگر کارفرمایان با تصور این که افراد دارای مدرک، قدرت عرضه کالاها و خدمات بیشتری را دارند، استعداد فراگیری آموزش‌های ضمن کار آنان بیشتر است و در نتیجه هزینه آموزش آنان کم‌تر است، نیروی کار خود را انتخاب می‌کنند (محمدخانی، ۳۳:۱۳۸۲). نظریه جدال با تأکید بر سرمایه انسانی، تأثیر متغیر تحصیلات را بر اشتغال مورد بررسی قرار می‌دهد. بنابراین می‌توان انتظار داشت که با افزایش سطح تحصیلات، احتمال اشتغال افراد افزایش می‌یابد.

^۱. Miller

^۲. Hashimoto

^۳. Quinlan

^۴. Conflict Theory

نظریه‌های مرتبط با جنسیت

نظریه نئوکلاسیک‌ها برای تشریح تفاوت‌های جنسیتی و دلایل کمتر بودن دستمزد زنان نسبت به مردان، به متغیرهایی نظیر مسئولیت‌های خانوادگی، نیروی جسمی، آموزش عمومی، آموزش فنی، ساعات کار و غیبت از کار و جابجایی در کار تأکید می‌کنند که این متغیرها بهره‌وری کار و عرضه کار را تحت تأثیر قرار می‌دهند (کار، ۱۳۸۰: ۱۶).

نئوکلاسیک‌ها مطرح می‌کنند که مزد کمتر زنان به واسطه سرمایه انسانی پایین آنهاست بدین مفهوم که در امر آموزش، آموزش حرفه‌ای و تجارب شغلی، قابلیت تولید آنها کم می‌باشد (گلستانی، ۱۳۸۹: ۴۸). دوره‌هایی که زنان از دنیای کار دور می‌شوند (دوره زایمان و بچه داری) به معنای آن است که زنان کمتر از مردان تجارب شغلی به دست می‌آورند و توانایی و مهارت آنها گرایش به کاهش دارد. بدین سان چون بعضی از زنان کار خود را به خاطر ازدواج ترک می‌کنند و یا به خاطر فرزندآوری و تربیت آنها از کار دست می‌کشند کارفرمایان حاضر به سرمایه‌گذاری کم‌تری برای آنها هستند و کارفرمایان در جهان سوم نیروی کار زنان را پر هزینه می‌دانند. این هزینه‌ها که پیش‌تر متعلق به کارکرد مادری زن است در کشورهای صنعتی به علت باروری کم در کشورهای توسعه یافته به مراتب کم‌تر است و هم‌چنین این پیش‌دواری که زنان بیش از مردان غیبت غیرموجه، ترک یا تغییر شغل دارند، سبب می‌شود که تقاضای کلی جهت زنان کارگر کاهش یابد (کار، ۱۳۸۰: ۱۵).

بر طبق نظریه نقش^۱ افراد به عنوان بازیگر در جامعه موقعیت‌هایی را اشغال نموده و در حال ایفای نقش‌هایی هستند که بر عهده دارند. بر این اساس افراد به واسطه هنجارهای اجتماعی، تقاضاها، انتظارات، رفتار و نقش دیگران و نیز بر اساس استعداد و شخصیت خود در صحنه بازی حاضر می‌شوند. از منظر نظریه نقش، خانواده، گروه‌های غیررسمی، گروه‌های رسمی، گروه‌های مدرسه، سازمان‌ها، اجتماعات و جوامع، تعیین کننده نقش افراد هستند (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱). نقشی که هر فرهنگ برای جنس زن و مرد در جامعه تعیین می‌کند، به دلیل تأثیر اجتماعی، خودباوری او را در اجرای نقش تقویت می‌کند. پر واضح است عدم تأیید اجتماعی نقش‌های جدید جنسیتی از سوی جامعه، که از رسومات فرهنگی و دیدگاه‌های سنتی حاکم ناشی می‌شود، خود باوری آن جنس را تضعیف می‌کند و نقش وی را در بالفعل کردن توانایی‌هایش به تعویق

¹. Role Theory

می‌اندازد و یا مانع بالفعل کردن آن‌ها می‌شود (امینی، ۱۳۸۳). به نظر گود^۱ و مرتن^۲ افراد در روابط نقشی مختلفی که مسئولیت‌ها و تعهدات متفاوت و حتی متناقضی به آن‌ها اعمال می‌کنند با حالات تعارض آمیز الزامات نقش مواجه می‌گردند. در نتیجه عدم تأیید اجتماعی نقش‌های جدید جنسیتی از سوی جامعه، مانع بالفعل کردن توانایی‌ها و استعدادها می‌شود.

علاوه بر نظریه نئوکلاسیک‌ها و نقش، نظریات فمینیستی^۳ نیز تبیین کننده تفاوت‌های جنسیتی افراد است. آن چه که توسط نظریه‌های فمینیستی به عنوان نکته اصلی مطرح می‌شود، این است که موقعیت زنان در بازار کار و در خانه با یکدیگر مرتبط و جزئی از یک سیستم کلی اجتماعی است که در آن، زنان تابع مردان هستند. یک موضوع کلیدی در این نظریات، کار خانگی به خصوص مراقبت کودک مختص زنان است. این نظریه تأکید می‌کند که گرایش به مشاغل زنانه انعکاسی از نقش خانگی زنان نظیر آموزگاری، پرستاری، نظافت و پذیرایی است و همان طور که در بیش‌تر جوامع، کار خانگی زن‌ها کم ارزش تر شده است، این مشاغل و مهارت‌ها نیز کم ارزش می‌باشند (گلستانی، ۱۳۸۹).

در مجموع با توجه به نظریه نئوکلاسیک‌ها، نظریه نقش و نظریات فمینیستی، نقشی که هر فرد در جامعه ایفا می‌کند تا اندازه زیادی ناشی از جنسیت وی بوده و تابع تعریفی است که هنجارهای اجتماعی، تقاضاها و انتظارات جامعه از هر جنس دارد. بنابراین جنسیت می‌تواند به عنوان یک عامل اثرگذار در وضعیت افراد، از جمله در اشتغال آنان و در فعالیت‌های اقتصادی جامعه باشد.

نظریه انتخاب عقلانی^۴

نظریه انتخاب عقلانی بر مفهوم کنشگران هدف‌دار و نیت‌مند تأکید دارد. از منظر این دیدگاه، کنشگران دارای ترجیحات ارزشی هستند. آن‌ها برای به دست آوردن نتایج که دارای سلسله مراتب می‌باشند، عمل می‌کنند. به طور کلی، نظریه پردازان انتخاب عقلانی درباره این که ترجیحات چه هستند و از کجا اخذ می‌شوند، توضیح چندانی نمی‌دهند. در انتخاب عقلانی دو نوع محدودیت وجود دارد: محدودیت‌های فرصتی و محدودیت‌های سازمانی. همه افراد فرصت مساوی برای انتخاب ندارند، زیرا قیمت‌هایی که افراد باید برای به دست آوردن فرصت‌های مختلف بپردازند، متفاوت است. در این صورت فرصت برای عده‌ای موجب

^۱. Goode

^۲. Merton

^۳. Feminists Theories

^۴. Rational Choice Theory

وضعیت اشتغال زنان فارغ التحصیل آموزش عالی و عوامل جمعیتی و اجتماعی مؤثر بر آن ۸۹

محدودیت انتخاب می‌گردد. مثلاً کسی که قصد دارد شغل بهتری انتخاب کند تا از نتایج آن شغل بهره بیشتری ببرد، باید دارای سطح تحصیلات بالاتری باشد. فقدان این شرایط به منزله عدم دستیابی به فرصت‌های انتخاب شغل بهتر و در نتیجه فقدان سودمندی از زندگی بهتر خواهد بود. از طرف دیگر، محدودیت‌های سازمانی در انتخاب عقلانی نیز وجود دارد. هر فردی از تولد تا مرگ با محدودیت‌هایی روبه‌روست که از طریق هنجارها، ارزش‌ها، نظام سیاسی و اجتماعی، مدرسه، دوستان، کلیسا و مسجد، پلیس و موارد مشابه بر او تحمیل می‌شوند. در این صورت تنوع نتایج به طور منطقی به تنوع در ترجیحات، فرصت‌ها و محدودیت‌های نهادی وابستگی دارد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱: ۲۹۹-۳۹۸).

پیشینه تحقیق

در زمینه اشتغال و عرضه نیروی کار زنان و تحولات آن، در ایران و خارج از کشور مطالعات و مقالات تحقیقاتی زیادی از جنبه‌های مختلف، انجام شده است. باقری (۱۳۸۵)، به بررسی مهم‌ترین عوامل اجتماعی-اقتصادی تأثیرگذار بر اشتغال زنان در ایران در طول چهار دهه پرداخته و این عوامل را در قالب دو دسته عمده اجتماعی و اقتصادی مورد توجه قرار داده است. وی در نتایج خود بیان داشته است که تحصیلات زنان با میزان اشتغال آنان رابطه معنی داری داشته است. صادقی و اعتمادزاده (۱۳۸۳)، در مقاله خود «تحلیلی بر عوامل اقتصادی مؤثر در اشتغال زنان ایران» نشان دادند که افزایش تحصیلات زنان در میزان اشتغال آنان در بازار کار تأثیرگذار است، به طوری که افزایش تحصیلات عالی زنان احتمال یافتن شغل در بازار کار را برای آنان افزایش می‌دهد.

هادیان و حیدرپور (۱۳۷۸)، عوامل مؤثر بر اشتغال زنان را در سه سطح: فردی (سن و تحصیلات)، خانوادگی (وضعیت تأهل، تعداد بچه‌های در حال حاضر زنده، تعداد بچه زیر ۶ سال و...) و در سطح محیطی مورد بررسی قرار دادند. نتایج پژوهش نشان داد که در سطح فردی بین سن و تحصیلات زنان و احتمال اشتغال آنان رابطه مستقیم وجود دارد. احتمال اشتغال در زنان مجرد بیشتر از زنان متأهل است. تعداد کل بچه‌های در حال حاضر زنده و تعداد بچه‌های زیر شش سال با احتمال اشتغال زنان رابطه معکوس دارد.

اوپنهایمر^۱ (۱۹۷۳)، به مطالعه اثر متغیرهای جمعیتی روی اشتغال زنان در ایالات متحده آمریکا پرداخت و این که چطور عوامل اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی در طول زمان و در تعامل با هم الگوهای مشارکت

1. Oppenheimer

زنان در نیروی کار را تغییر می‌دهند. وی نشان داد که بیش‌تر مشارکت اقتصادی زنان قبل از ازدواج و هم‌چنین قبل از فرزندآوری‌شان بوده است. تا سن ۳۵ سالگی و با بزرگ شدن فرزندان و به مدرسه رفتن آن‌ها، زنان دوباره فرصت حضور در بازار کار را پیدا می‌کنند.

لیونز^۱ (۱۹۹۲)، معتقد است که تجربیات تحصیلی زنان برای گسترش دامنه شغلی آنان در آینده ضروری است. بر اساس رویکرد وی، موفقیت شغلی و حرفه‌ای زنان در گرو کسب تجربیات تحصیلی است (هاشمی، ۱۳۸۱). هاشیموتو و میلر (۱۹۹۹) به نقل از مختاری‌پور و دیگران (۱۳۸۶) در نتایج تحقیق خود دریافتند که عامل تعیین‌کننده در وضعیت بازار کار تحصیل کرده‌ها، ویژگی‌های شخصی آنان از جمله سطح تحصیلات است.

در برخی از مطالعات صورت گرفته در خصوص اشتغال زنان (علیزاده ۱۳۷۵؛ ولزر ۱۹۸۸)، نحوه تأثیر گذاری عامل رشته تحصیلی متفاوت ارزیابی شده است. علیزاده (۱۳۷۵) در تحقیقی که با عنوان «بررسی وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان عالی و فنی - حرفه‌ای در ایران» انجام داد به این نتیجه رسید که وضعیت بازار کشور به گونه‌ای است که اگر تعداد زیادی از فارغ‌التحصیلان رشته‌های فنی و مهندسی، کشاورزی و پزشکی، میزان دستمزد و حقوق جاری را بپذیرند، می‌توانند شاغل شوند، ولی در گروه علوم انسانی و هنر با پذیرش میزان دستمزد و حقوق جاری نیز مشکل عدم اشتغال و بیکاری رخ خواهد داد. ولزر^۲ (۱۹۸۸) در تحقیق خود با عنوان «بیکاری و فرصت‌های شغلی فارغ‌التحصیلان» به این نتیجه رسید که بیکاری در بین فارغ‌التحصیلان رشته‌های ادبیات و فیزیک نسبت به سایر رشته‌ها به مراتب بیش‌تر می‌باشد.

در برخی از مطالعات صورت گرفته در خصوص اشتغال زنان، نحوه تأثیر گذاری عامل سن متفاوت ارزیابی شده است (باقری ۱۳۸۵؛ هرنندی و جمشیدی ۱۳۸۷؛ سیان مور^۳ ۲۰۱۰؛ کولیک^۴ ۲۰۰۰). باقری (۱۳۸۵)، در مطالعه خود به این نتیجه می‌رسد که با افزایش سن، احتمال اشتغال زنان افزایش می‌یابد و میزان بیکاری در گروه سنی ۱۵-۲۴ ساله از همه بیش‌تر است. کولیک (۲۰۰۰)، بیان می‌کند که زنان مسن‌تر به علت فارغ بودن از بسیاری از مسائل خانوادگی که زنان جوان با آن مواجه هستند، با فراغ بال بیش‌تری به بررسی فرصت‌های شغلی در بازار کار می‌پردازند بنابراین اشتغال بیش‌تری دارند. هرنندی و

^۱. Lyons

^۲. Welzer

^۳. Sian Moore

^۴. Kulik

وضعیت اشتغال زنان فارغ التحصیل آموزش عالی و عوامل جمعیتی و اجتماعی مؤثر بر آن ۹۱

جمشیدی (۱۳۸۷)، بیان می‌کنند که با افزایش سن احتمال اشتغال زنان افزایش می‌یابد. سیان موره (۲۰۱۰)، در مطالعه‌ای در مورد زنان انگلستان نشان داد افزایش سن، سبب محرومیت بیش‌تر زنان در دستیابی به فرصت‌های شغلی می‌شود.

متغیرهای سن، وضع تأهل، داشتن فرزند و تعداد فرزندان به عنوان عوامل جمعیتی تأثیرگذار و متغیرهای سطح تحصیلات، رشته تحصیلی، مهاجرت طول عمر^۱ و مهاجرت اخیر^۲ به عنوان عوامل اجتماعی تأثیرگذار بر اشتغال زنان فارغ التحصیل در نظر گرفته شده‌اند. انتخاب این متغیرها براساس مطالعات پیشین و داده‌های در دسترس انجام گرفته است. با توجه به مطالعات مرتبط با سن و اشتغال، نظریه انتخاب عقلانی، نظریات مرتبط با سرمایه انسانی و نظریات فمینیستی، فرضیات زیر مورد آزمون قرار می‌گیرند:

- با افزایش سن میزان اشتغال افزایش می‌یابد.
- زنان هرگز ازدواج‌نکرده نسبت به سایر زنان از اشتغال بالاتری برخوردار هستند.
- با افزایش تحصیلات زنان احتمال اشتغال آنان افزایش می‌یابد.
- زنان فارغ‌التحصیل در رشته‌های دارای بازار کار بهتر برای زنان (نظیر علوم تربیتی) نسبت به زنان فارغ‌التحصیل در سایر رشته‌ها از اشتغال بالاتری برخوردار هستند.
- احتمال اشتغال زنان مهاجر بیشتر از زنان غیر مهاجر است.
- بین میزان اشتغال زنان و میزان باروری آنها رابطه معکوس وجود دارد.

روش تحقیق و داده‌ها

در این مطالعه از روش تحلیل داده‌های ثانویه^۳ استفاده شده است. داده‌های مورد استفاده در این تحقیق، نمونه ۲ درصد داده‌های خام سرشماری سال ۱۳۸۵ بوده است. چارچوب نمونه‌گیری فهرست خانوارهای معمولی ساکن و گروهی بوده است. واحد نمونه‌گیری هر خانوار ساکن و گروهی می‌باشد. نمونه‌گیری به روش تصادفی ساده طبقه‌بندی شده انجام گرفته است. داده‌های فوق در نرم‌افزار آماری SPSS مورد پردازش

^۱. Lifetime Migration

منظور از مهاجرت طول عمر این است که محل تولد فرد با محلی که در حال حاضر زندگی می‌کند یکسان نیست.

^۲. مهاجرت طی ده سال گذشته (۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵) به عنوان مهاجرت اخیر در نظر گرفته شده است.

^۳. Secondary Data Analysis

قرار گرفتند. برای تحلیل داده‌ها از آزمون‌های آماری نظیر کی دو^۱ و رگرسیون لجستیک^۲ استفاده شده است. واحد تحلیل در این تحقیق، فرد و جامعه آماری، زنان ۲۰ ساله و بیش‌تر دارای تحصیلات عالی در شهر تهران هستند. با در نظر گرفتن متغیر وابسته تحقیق (اشتغال) و متغیرهای مستقل (سن، وضعیت تأهل، داشتن فرزند، تعداد فرزندان، مهاجرت طول عمر، مهاجرت اخیر، سطح تحصیلات و رشته تحصیلی) و حذف کدهای غیرمعتبر^۳، تعداد زنان فارغ‌التحصیل دانشگاهی شهر تهران بر اساس ۲ درصد داده‌های خام سرشماری سال ۱۳۸۵، ۳۶۹۳ نفر می‌باشد که از این تعداد ۲۰۵۲ نفر جزء جمعیت فعال و ۱۶۴۱ نفر جزء جمعیت غیر فعال از نظر اقتصادی بوده‌اند. از بین جمعیت فعال ۱۷۷۱ نفر (۸۶/۳ درصد) شاغل و ۲۸۱ نفر (۱۳/۷ درصد) بیکار بودند. با توجه به اینکه این مطالعه به دنبال بررسی وضعیت اشتغال زنان فارغ‌التحصیل است، بنابراین فقط جمعیت فعال از نظر اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌های تحقیق

جدول شماره (۱) توزیع فراوانی زنان فارغ‌التحصیل دانشگاهی شهر تهران بر حسب متغیرهای جمعیتی-اجتماعی در سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد. طبق نتایج جدول ۱، از مجموع کل پاسخ‌گویان مورد مطالعه، ۱۲ درصد بین ۲۰-۲۴ سال و حدود ۲۸ درصد ۴۰ سال و بیش‌تر سن داشته‌اند. به لحاظ وضع تأهل حدود ۶۹ درصد فارغ‌التحصیلان دارای همسر و بیش از ۲۷ درصد آنان هرگز ازدواج نکرده‌اند. از نظر سطح تحصیلات ۲۴ درصد فارغ‌التحصیلان دارای تحصیلات کاردانی و ۶۶ درصد دارای تحصیلات کارشناسی بوده و کم‌تر از ۴ درصد دارای تحصیلات دکتری بوده‌اند. به لحاظ رشته تحصیلی بیش‌ترین تعداد جمعیت مورد مطالعه در رشته تحصیلی علوم اجتماعی، بازرگانی و حقوق (۲۸/۶ درصد) و بعد از آن در رشته علوم انسانی و هنر (۲۴/۵ درصد) فارغ‌التحصیل شده‌اند و کم‌ترین تعداد فارغ‌التحصیل را در رشته کشاورزی و دامپزشکی (۱/۰ درصد) داشته‌اند.

۱. χ^2

۲. Logistic Regression

۳. کدهای غیرمعتبر شامل اظهارنشده‌ها و سایرین در برخی متغیرها که با کدهای منفی و ناهم‌جور با سایر کدها مشخص شده‌اند، می‌باشد.

وضعیت اشتغال زنان فارغ التحصیل آموزش عالی و عوامل جمعیتی و اجتماعی مؤثر بر آن ۹۳

جدول شماره (۱): توزیع فراوانی زنان فارغ التحصیل دانشگاهی شهر تهران بر حسب متغیرهای جمعیتی - اجتماعی

درصد	تعداد	متغیرهای مستقل	
۱۲/۰	۴۴۲	۲۰-۲۴ ساله	سن
۲۶/۷	۹۸۶	۲۵-۲۹ ساله	
۱۹/۶	۷۳۴	۳۰-۳۴ ساله	
۱۳/۸	۵۱۰	۳۵-۳۹ ساله	
۲۷/۹	۱۰۳۱	۴۰ ساله و بیشتر	
۶۸/۶	۲۴۸۳	همسر دار	وضعیت تأهل
۱/۷	۶۲	بی همسر بر اثر فوت	
۲/۵	۹۰	بی همسر بر اثر طلاق	
۲۷/۲	۹۸۳	هرگز ازدواج نکرده	
۲۴/۰	۸۸۶	کاردانی	سطح تحصیلات
۶۶/۰	۲۴۳۹	کارشناسی	
۶/۹	۲۵۳	کارشناسی ارشد	
۳/۱	۱۱۵	دکتری	
۶/۹	۲۴۴	علوم تربیتی	رشته تحصیلی
۲۴/۵	۸۷۱	علوم انسانی و هنر	
۲۸/۶	۱۰۱۹	علوم اجتماعی، بازرگانی و ...	
۱۱/۴	۴۰۶	علوم، ریاضیات و محاسبات	
۱۲/۲	۴۳۵	مهندسی، تولید و ساخت	
۱/۰	۳۴	کشاورزی و دامپزشکی	
۱۳/۲	۴۷۰	بهداشت و رفاه	
۲/۲	۸۰	خدمات	
۲/۷	۴۷	کارفرما	وضع شغلی
۴/۸	۸۴	کارکن مستقل	
۶۰/۹	۱۰۵۹	مزد و حقوق بگیر بخش عمومی	
۳۱/۴	۵۴۶	مزد و حقوق بگیر بخش خصوصی	
۰/۲	۴	کارکن فامیلی بدون مزد	
۶۷/۲	۲۴۶۹	بومی	مهاجرت طول عمر
۳۲/۸	۱۲۰۴	مهاجر	
۱۵/۶	۵۷۲	داشته	مهاجرت اخیر
۸۴/۴	۳۱۰۳	نداشته	
۷۵/۴	۱۹۶۴	دارای فرزند	داشتن فرزند
۲۴/۶	۶۴۲	بدون فرزند	
۲۷/۱	۷۱۳	۰ فرزند	تعداد فرزندان
۳۰/۰	۷۸۸	۱ فرزند	
۳۱/۱	۸۱۷	۲ فرزند	
۱۱/۸	۳۱۳	۳ فرزند و بیش تر	

به لحاظ وضع مهاجرت، حدود ۳۳ درصد از کل جمعیت مهاجرت طول عمر داشته‌اند. به عبارت دیگر ۳۳ درصد پاسخ‌گویان محل تولدشان با محلی که در حال حاضر زندگی می‌کنند (شهر تهران) یکسان نیست و مهاجر تلقی می‌شوند. این در حالی است که ۶۷ درصد پاسخ‌گویان بومی^۱ هستند. همان گونه که مشاهده می‌شود، ۱۵/۶ درصد زنان طی دهه ۱۳۸۵-۱۳۷۵ به شهر تهران مهاجرت کرده‌اند. که از این تعداد بیش از ۳۰ درصد به دلیل کار و تحصیل و بیش از ۶۲ درصد به دلیل پیروی از خانوار مهاجرت داشته‌اند. بیش از ۷۵ درصد زنان فارغ التحصیل تجربه فرزندآوری داشته و صاحب فرزند هستند و کم‌تر از ۲۵ درصد آنان فرزندی نداشتند. ۲۷/۱ درصد زنان در حال حاضر فرزند زنده‌ای نداشته و بیش از ۶۱ درصد آنان دارای یک الی دو فرزند می‌باشند و میانگین فرزندان در حال حاضر زنده آنان برابر با ۰/۹ می‌باشد.

به منظور بررسی وضعیت شغلی زنان و نظر به این که چه تفاوتی در این زمینه با مردان دارند، در جدولی جداگانه به بررسی وضع شغلی، گروه‌های عمده فعالیت و گروه‌های عمده شغلی زنان و مردان پرداخته شده است. همان گونه که در جدول شماره (۲) ملاحظه می‌گردد از نظر وضع شغلی حدود ۶۱ درصد زنان مزد و حقوق بگیر بخش عمومی و بیش از ۳۱ درصد مزد و حقوق بگیر بخش خصوصی بوده‌اند. به عبارت دیگر بیش از ۹۰ درصد زنان فارغ التحصیل مزد و حقوق بگیر بخش عمومی و خصوصی بوده و کم‌تر از ۳ درصد آنان به عنوان کارفرما مشغول به کار هستند. این در حالی است که کم‌تر از ۶۲ درصد مردان فارغ التحصیل مزد و حقوق بگیر بخش عمومی و خصوصی بوده و بیش از ۱۱ درصد آنان به عنوان کارفرما مشغول به کار هستند. هم چنین از نظر گروه‌های عمده فعالیت بیش از ۳۳ درصد زنان در بخش آموزش و بعد از آن در بخش بهداشت و مددکاری اجتماعی (۱۴/۷ درصد) حضور دارند، در حالی که حدود ۱۹ درصد مردان در بخش اداره امور عمومی و تأمین اجتماعی و بعد از آن در بخش صنعت (۱۵/۳ درصد) حضور دارند. به لحاظ گروه‌های عمده شغلی بیش از ۶۴ درصد زنان به عنوان متخصص مشغول به کار بوده، و تنها ۹/۱ درصد زنان شاغل در پست‌های مدیریتی بوده که این امر نشانگر حضور کم رنگ زنان در پست‌های مدیریتی است، چرا که حضور فارغ التحصیلان مرد در پست‌های مدیریتی بیش از دو برابر زنان است. برای تحلیل دو متغیره از آزمون کی دو استفاده شده و با استفاده از این آماره به آزمون فرضیات تحقیق پرداخته و روابط بین تک تک متغیرهای مستقل با متغیر وابسته مورد بررسی قرار گرفته است.

^۱ محل تولد فرد با محلی که در حال حاضر زندگی می‌کند یکسان است.

وضعیت اشتغال زنان فارغ التحصیل آموزش عالی و عوامل جمعیتی و اجتماعی مؤثر بر آن ۹۵

جدول شماره (۲): توزیع درصد فارغ التحصیلان آموزش عالی شهر تهران بر اساس وضع شغلی، گروههای عمده فعالیت و

گروههای عمده شغلی به تفکیک جنس در سال ۱۳۸۵

زنان		مردان		متغیرهای مستقل	
درصد	تعداد	درصد	تعداد		
۲/۷	۴۷	۱۱/۳	۴۱۷	کارفرما	وضع شغلی
۴/۸	۸۴	۱۰/۷	۳۹۵	کارکن مستقل	
۶۰/۹	۱۰۶۵	۵۰/۷	۱۸۵۹	مزد و حقوق بگیر بخش عمومی	
۳۱/۴	۵۴۸	۲۷/۴	۱۰۱۱	مزد و حقوق بگیر بخش خصوصی	
۰/۲	۴	۰/۲	۶	کارکن فامیلی بدون مزد	گروههای عمده فعالیت
۰/۷	۱۲	۱/۹	۷۲	استخراج معدن	
۷/۴	۱۳۱	۱۵/۳	۵۷۴	صنعت	
۰/۹	۱۶	۱/۶	۵۹	تأمین برق، گاز و آب	
۱/۷	۳۰	۷/۱	۲۶۷	ساختمان	
۵/۰	۸۸	۱۱/۱	۴۱۷	عمده فروشی، خرده فروشی و . . .	
۰/۲	۳	۰/۲	۷	هتل و رستوران	
۳/۵	۶۲	۷/۱	۲۶۵	حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات	
۳/۴	۷۶	۵/۱	۱۹۰	واسطه گریهای مالی	
۷/۹	۱۴۰	۹/۰	۳۳۹	مستغلات، اجاره و فعالیت‌های دیگر	
۱۱/۵	۲۰۴	۱۸/۹	۷۰۸	اداره امور عمومی و تامین اجتماعی	
۳۳/۳	۵۹۰	۱۰/۱	۳۷۷	آموزش	
۱۴/۷	۲۶۱	۵/۱	۱۹۳	بهداشت و مددکاری اجتماعی	
۸/۵	۱۵۰	۷/۱	۲۶۵	سایر فعالیت‌های خدمات عمومی	
۰/۱	۲	۰/۰	۱	خانوارهای معمولی دارای مستخدم	
۰/۲	۳	۰/۲	۶	دفاتر و ادارات مرکزی	
۰/۲	۳	۰/۲	۹	سازمان‌ها و هیئت‌های برون مرزی	
۹/۱	۱۶۱	۲۵/۳	۹۴۷	قانونگذاران، مقامات عالی رتبه و مدیران	
۶۴/۵	۱۱۴۳	۳۸/۱	۱۴۳۰	متخصصان	گروههای عمده شغلی
۱۱/۷	۲۰۸	۱۲/۱	۴۵۵	تکنسین‌ها و دستیاران	
۱۰/۴	۱۸۵	۷/۵	۲۸۳	کارمندان امور اداری و دفتری	
۳/۱	۵۵	۸/۸	۳۲۹	کارکنان خدماتی و فروشندگان فروشگاه‌ها	
۰/۰	۰	۰/۲	۷	کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و ماهیگیری	
۰/۸	۱۴	۵/۰	۱۸۸	صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط	
۰/۲	۳	۲/۶	۹۷	متصدیان ماشین آلات و دستگاه‌ها	
۰/۱	۲	۰/۳	۱۳	کارگران ساده	

همان گونه که در جدول (۳) ملاحظه می‌گردد، با بالا رفتن سن زنان فارغ التحصیل وضعیت اشتغال آنان

نیز بهبود یافته است. اشتغال بالاتر زنان در گروه‌های سنی بالاتر (مخصوصاً ۳۵-۴۹ ساله) احتمالاً بدین

علت است که این زنان متعلق به نسل‌هایی هستند که درصد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی زیاد نبوده است و به همین علت شانس اشتغال آنها نسبت به نسل‌های جوان‌تر بیشتر بوده است. بنابراین فرضیه تحقیق مبنی بر این که زنان فارغ‌التحصیل در سنین میان‌سالی اشتغال بیش‌تری نسبت به زنان فارغ‌التحصیل جوان‌تر دارند، تأیید می‌گردد. زنان فارغ‌التحصیل بی‌همسر بر اثر فوت همسر، همگی شاغل هستند. دلیل این امر آن است که زنان بی‌همسر بر اثر فوت همسر، با قبول مسئولیت‌های زندگی مجبورند بیش‌تر از سایر افراد شاغل باشند. بنابراین بین وضع تاهل زنان فارغ‌التحصیل آموزش عالی و وضعیت اشتغال آنها رابطه معنی دار وجود دارد، بدین نحو که سطح اشتغال زنان فارغ‌التحصیل بی‌همسر بر اثر فوت همسر بیش از سایر گروه‌ها است. بنابراین فرضیه تحقیق مبنی بر این که اشتغال زنان فارغ‌التحصیل هرگز ازدواج نکرده نسبت به سایر وضعیت‌های تاهل (ازدواج کرده، بیوه و مطلقه) بیش‌تر است، تأیید نمی‌گردد.

از نظر سطح تحصیلات ملاحظه می‌گردد که زنان با سطح تحصیلات کارشناسی ارشد بیش‌ترین تعداد شاغلین (۹۵/۶ درصد) و زنان با سطح تحصیلات کارشناسی کم‌ترین تعداد شاغلین (۸۴/۹ درصد) را به خود اختصاص داده‌اند. بنابراین فرضیه تحقیق مبنی بر این که بین سطح تحصیلات زنان فارغ‌التحصیل آموزش عالی و وضعیت اشتغال آنها رابطه معنی دار وجود دارد، به طوری که به موازات افزایش سطح تحصیلات زنان، احتمال اشتغال آنها افزایش می‌یابد، تأیید می‌گردد. به لحاظ رشته تحصیلی زنان فارغ‌التحصیل رشته علوم تربیتی دارای بالاترین تعداد شاغلین (۹۷/۳ درصد) و زنان فارغ‌التحصیل رشته مهندسی، تولید و ساخت دارای پایین‌ترین تعداد شاغلین (۸۰/۷ درصد) بوده‌اند. بنابراین فرضیه تحقیق مبنی بر این که زنان فارغ‌التحصیل رشته‌های علوم تربیتی از سطح اشتغال بالاتری برخوردار هستند، تأیید می‌گردد.

همان گونه که در جدول (۳) مشاهده می‌شود، حدود ۹۶ درصد زنان دارای فرزند شاغل می‌باشند در صورتی که درصد مشابه برای زنان بی‌فرزند کم‌تر از ۸۹ می‌باشد. بنابراین بین داشتن فرزند و وضعیت اشتغال رابطه معنی دار وجود دارد به گونه‌ای که زنان فارغ‌التحصیلی که دارای فرزند هستند وضعیت اشتغال بهتری دارند. شاید این امر به این دلیل باشد که نیاز زنان متأهل به کار بیش‌تر است. به لحاظ تعداد فرزندان، تمامی زنانی که صاحب ۳ فرزند و بیش‌تر هستند، همگی شاغل بوده و زنانی که صاحب هیچ فرزندی نیستند کم‌ترین تعداد شاغلین (۸۸/۹ درصد) را به خود اختصاص داده‌اند. به عبارت دیگر همراه با افزایش تعداد فرزندان در حال حاضر زنده، وضعیت اشتغال زنان بهبود یافته است. بنابراین فرضیه تحقیق مبنی بر این که زنان فارغ‌التحصیل بدون فرزند یا تعداد فرزند کم، وضعیت اشتغال بهتری دارند، تأیید نمی‌گردد.

وضعیت اشتغال زنان فارغ التحصیل آموزش عالی و عوامل جمعیتی و اجتماعی مؤثر بر آن ۹۷

جدول شماره (۳): توزیع نسبی زنان فارغ التحصیل شهر تهران بر حسب وضعیت اشتغال به تفکیک متغیرهای منتخب در ۱۳۸۵

آماره کی دو	وضعیت اشتغال				متغیرهای مستقل	
	جمع		بیکار	شاغل		
	فراوانی	درصد				
$X^2 = 2347/709$ $df = 4$ $sig. = .000$	۲۲۸	۱۰۰	۳۹/۰	۶۱/۰	۲۰-۲۴ ساله	سن
	۵۷۸	۱۰۰	۲۱/۳	۷۸/۷	۲۵-۲۹ ساله	
	۴۴۱	۱۰۰	۱۰/۲	۸۹/۸	۳۰-۳۴ ساله	
	۳۴۷	۱۰۰	۳/۲	۹۶/۸	۳۵-۳۹ ساله	
	۴۵۸	۱۰۰	۲/۸	۹۷/۲	۴۰ ساله و بیشتر	
$X^2 = 164/397$ $df = 3$ $sig. = .000$	۱۱۸۲	۱۰۰	۶	۹۴	همسر دار	وضعیت تأهل
	۲۵	۱۰۰	۰/۰	۱۰۰	بی همسر بر اثر فوت	
	۶۲	۱۰۰	۹/۷	۹۰/۳	بی همسر بر اثر طلاق	
	۷۳۰	۱۰۰	۲۶/۳	۷۳/۷	هرگز ازدواج نکرده	
$X^2 = 19/016$ $df = 3$ $sig. = .000$	۴۰۵	۱۰۰	۱۴/۳	۸۵/۷	کاردانی	سطح تحصیلات
	۱۳۸۹	۱۰۰	۱۵/۱	۸۴/۹	کارشناسی	
	۱۵۹	۱۰۰	۴/۴	۹۵/۶	کارشناسی ارشد	
	۹۹	۱۰۰	۶/۱	۳۹/۹	دکتری	
$X^2 = 30/126$ $df = 7$ $sig. = .000$	۱۴۹	۱۰۰	۲/۷	۹۷/۳	علوم تربیتی	رشته تحصیلی
	۴۲۹	۱۰۰	۱۴	۸۶	علوم انسانی و هنر	
	۵۵۷	۱۰۰	۱۴/۹	۸۵/۱	علوم اجتماعی و بازرگانی	
	۲۳۴	۱۰۰	۱۷/۱	۸۲/۹	علوم و ریاضیات	
	۲۵۹	۱۰۰	۱۹/۳	۸۰/۷	مهندسی، تولید و ساخت	
	۱۷	۱۰۰	۱۷/۶	۸۲/۴	کشاورزی و دامپزشکی	
	۲۹۶	۱۰۰	۹/۵	۹۰/۵	بهداشت و رفاه	
$X^2 = 22/048$ $df = 1$ $sig. = .000$	۹۱۰	۱۰۰	۴/۱	۹۵/۹	دارد	داشتن فرزند
	۳۴۱	۱۰۰	۱۱/۱	۸۸/۹	ندارد	
$X^2 = 33/907$ $df = 3$ $sig. = .000$	۳۷۷	۱۰۰	۱۱/۱	۸۸/۹	۰ فرزند	تعداد فرزند
	۳۹۰	۱۰۰	۶/۷	۹۳/۳	۱ فرزند	
	۳۹۰	۱۰۰	۲/۳	۹۷/۷	۲ فرزند	
	۱۰۹	۱۰۰	۰/۰	۱۰۰/۰	۳ فرزند و بیشتر	
$X^2 = 9/159$ $df = 1$ $sig. = .000$	۱۴۰۳	۱۰۰	۱۵/۳	۸۴/۷	بومی	مهاجرت طول عمر
	۶۳۸	۱۰۰	۱۰/۳	۸۹/۷	مهاجر	
$X^2 = 0/402$ $df = 1$ $sig. = 0/526$	۳۰۲	۱۰۰	۱۴/۹	۸۵/۱	بله	مهاجرت اخیر
	۱۷۴۳	۱۰۰	۱۳/۵	۸۶/۵	خیر	
	۲۰۵۲	۱۰۰	۱۵/۶	۸۶/۴		جمع

از نظر مهاجرت طول عمر، زنان فارغ التحصیل مهاجر وضعیت اشتغال بهتری نسبت به زنان فارغ التحصیل بومی دارند. به طوری که حدود ۹۰ درصد زنان مهاجر، شاغل هستند. بنابراین فرضیه تحقیق مبنی بر این که بین مهاجرت طول عمر زنان فارغ التحصیل آموزش عالی و وضعیت اشتغال آنها رابطه معنی دار وجود دارد، به گونه‌ای که زنان فارغ التحصیل مهاجر وضعیت اشتغال بهتری دارند، تأیید می‌شود. همان گونه که پیش‌تر بیان شد مهاجرت در طی دهه ۸۵-۱۳۷۵ به عنوان مهاجرت اخیر در نظر گرفته شده است. همان گونه که مشاهده می‌شود بین زنان مهاجر و غیر مهاجر، شرایط کاری چندان تفاوت نداشته است. بنابراین فرضیه تحقیق مبنی بر این که بین مهاجرت اخیر زنان فارغ التحصیل آموزش عالی و وضعیت اشتغال آنها رابطه معنی دار وجود دارد، تأیید نمی‌گردد.

به منظور بررسی چگونگی تأثیرگذاری همزمان متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (میزان اشتغال زنان فارغ التحصیل آموزش عالی) و نیز به سبب آن که این متغیر از نوع اسمی دو وجهی (شاغل- بیکار) بوده است، با استفاده از روش رگرسیون لجستیک به تحلیل چندمتغیره داده‌ها پرداخته شده است. هدف از این بررسی، تأثیر متغیرهای منتخب بر احتمال اشتغال زنان فارغ التحصیل آموزش عالی شهر تهران می‌باشد. متغیرهای مستقل مورد استفاده در این تحلیل عبارتند از، سن^۱، وضع تأهل، داشتن فرزند، تعداد فرزندان در حال حاضر زنده، سطح تحصیلات، رشته تحصیلی، مهاجرت طول عمر، مهاجرت طی ده سال گذشته. جدول شماره (۴) احتمال اشتغال زنان فارغ التحصیل آموزش عالی شهر تهران را با توجه به متغیرهای منتخب پیش‌بینی می‌نماید. در مدل اول، متغیرهای جمعیتی (سن، وضعیت تأهل، داشتن فرزند و تعداد فرزندان) وارد شده‌اند. تنها متغیر سن در ارتباط با متغیر وابسته از نظر آماری معنی دار شده است. همان گونه که مشاهده می‌شود، زنان فارغ التحصیل ۲۹-۲۵ ساله بیش از ۲ برابر، زنان فارغ التحصیل ۳۵-۳۰ ساله بیش از ۵ برابر، زنان فارغ التحصیل ۳۹-۳۵ ساله بیش از ۱۹ برابر و زنان فارغ التحصیل ۴۰ ساله و بالاتر بیش از ۱۰ برابر زنان فارغ التحصیل ۲۴-۲۰ ساله احتمال اشتغال بیشتری را دارا می‌باشند؛ به عبارت دیگر، زنان فارغ التحصیل ۳۹-۳۵ ساله بیش از سایر گروه‌های سنی احتمال دارد که شاغل باشند.

^۱ ارقام مندرج در مقابل طبقات، کد همان طبقه از متغیر مستقل در تحلیل نهایی می‌باشند.

جدول شماره (۴) ضرایب رگرسیونی تأثیر متغیرهای منتخب بر احتمال اشتغال زنان فارغ التحصیل آموزش عالی شهر تهران

متغیرهای مستقل	مدل ۱			مدل ۲		
	sig	Ex(B)	B	sig	Ex(B)	B
سن						
۲۴-۲۵ (مرجع)						
۲۵-۲۹ ساله	*	۳/۳۹	-۰/۸۷	**	۲/۷۴	۱/۰۱
۳۰-۳۴ ساله	**	۵/۰۶	۱/۶۲	**	۵/۱۵	۱/۶۴
۳۵-۳۹ ساله	**	۱۹/۲۴	۲/۹۶	**	۱۸/۱۱	۲/۹۰
۴۰ ساله و بیش تر	**	۱۰/۵۰	۲/۳۵	**	۸/۵۳	۲/۱۴
همسر دار (مرجع)						
وضعیت تأهل						
بی همسر بر اثر فوت	ns	۳/۳۸	۱۷/۳۴	ns	۴/۲۷	۱۷/۵۷
بی همسر بر اثر طلاق	ns	-۰/۵۶	-۰/۵۸	ns	-۰/۵۴	-۰/۶۱
داشتن فرزند						
دارد (مرجع)						
ندارد	ns	۲/۳۵	-۰/۸۶	ns	۲/۹۴	۱/۰۸
تعداد فرزندان						
۰ فرزند (مرجع)						
۱ فرزند	ns	۲/۰۴	-۰/۷۱	ns	۲/۶۷	-۰/۹۸
۲ فرزند	ns	۳/۴۹	۱/۲۵	ns	۳/۹۸	۱/۳۸
۳ فرزند و بیشتر	ns	۱/۰۷	۱۸/۴۹	ns	۱/۳۱	۱۸/۶۹
مهاجرت طول عمر						
بومی (مرجع)						
مهاجر	ns	۱/۰۱	-۰/۰۱	ns	۱/۰۱	-۰/۰۱
مهاجر اخیر: بله (مرجع)						
بله (مرجع)	**	۲/۱۲	-۰/۷۵	**	۲/۱۲	-۰/۷۵
خیر (مرجع)						
سطح تحصیلات						
کارشناسی (مرجع)						
کارشناسی	ns	-۰/۶۷	-۰/۴۴	ns	-۰/۶۷	-۰/۴۴
کارشناسی ارشد	ns	۱/۹۷	-۰/۶۸	ns	۱/۹۷	-۰/۶۸
دکتری	ns	۳/۲۷	۱۷/۳۱	ns	۳/۲۷	۱۷/۳۱
رشته تحصیلی						
علوم تربیتی (مرجع)						
علوم انسانی و هنر	*	-۰/۱۱	-۲/۱۹	*	-۰/۱۱	-۲/۱۹
علوم اجتماعی، بازرگانی و حقوق	ns	-۰/۱۹	-۱/۶۸	ns	-۰/۱۹	-۱/۶۸
علوم، ریاضیات و محاسبات	ns	-۰/۲۱	-۱/۵۸	ns	-۰/۲۱	-۱/۵۸
مهندسی، تولید و ساخت	ns	-۰/۱۷	-۱/۸۰	ns	-۰/۱۷	-۱/۸۰
کشاورزی و دامپزشکی	ns	۳/۸۷	۱۷/۴۷	ns	۳/۸۷	۱۷/۴۷
بهداشت و رفاه	ns	-۰/۲۶	-۱/۳۴	ns	-۰/۲۶	-۱/۳۴
خدمات	ns	-۰/۲۰	-۱/۵۸	ns	-۰/۲۰	-۱/۵۸
مقدار ثابت	ns	۱/۳۰	-۰/۲۶	ns	۴/۰۶	۱/۴۰
درصد درستی	۹۴/۰	۹۴/۰		۹۴/۰	۹۴/۰	
Chi-square	ns۶/۸۹	ns۳/۵۶		ns۶/۸۹	ns۳/۵۶	
-2Log likelihood	۴۵۳/۶۸	۴۹۳/۷۵		۴۵۳/۶۸	۴۹۳/۷۵	
Nagelkerke R Square	-۰/۲۱	-۰/۱۶		-۰/۲۱	-۰/۱۶	

= معنی داری در سطح ۰/۰۵ *= معنی داری در سطح ۰/۰۱ ns= غیر معنی دار

نتایج مدل ۲ در این جدول حاکی از آن است که هیچ یک از سطوح مربوط به متغیر وضعیت تأهل، داشتن فرزند، تعداد فرزندان، مهاجرت طول عمر و سطح تحصیلات در ارتباط با متغیر وابسته از نظر آماری معنی

دار نشده‌اند. تنها متغیر سن، مهاجرت اخیر و رشته تحصیلی در ارتباط با متغیر وابسته از نظر آماری معنی دار شده است. همان گونه که مشاهده می‌شود زنان فارغ التحصیل ۳۹-۳۵ ساله بیش از ۱۸ برابر زنان ۲۴-۲۰ ساله احتمال اشتغال بیش‌تری را دارا می‌باشند. به لحاظ مهاجرت اخیر، زنان فارغ التحصیلی که طی ده سال گذشته (۸۵-۱۳۷۵) مهاجرت نداشته‌اند بیش از ۲ برابر زنان فارغ التحصیلی که مهاجرت داشته‌اند احتمال اشتغال بیش‌تری دارند. از نظر رشته تحصیلی زنان فارغ التحصیل رشته علوم انسانی و هنر ۰/۱ برابر زنان فارغ التحصیل رشته علوم تربیتی احتمال اشتغال دارند. به عبارت دیگر زنان فارغ التحصیل رشته علوم تربیتی در مقایسه با زنان فارغ التحصیل رشته علوم انسانی و هنر احتمال اشتغال به مراتب بالاتری را دارا هستند. همان‌طور که در مدل رگرسیون لجستیک زنان مشهود است، متغیرهای جمعیتی به تنهایی و بدون تأثیر سایر متغیرها ۱۶ درصد از تغییرات اشتغال زنان فارغ التحصیل را پیش‌بینی می‌کند در حالی که در مدل ۲ که در آن اثر تمامی متغیرها بر متغیر وابسته سنجیده می‌شود ۲۱ درصد تغییرات اشتغال زنان فارغ التحصیل را پیش‌بینی می‌کند.

خلاصه و نتیجه‌گیری

هدف از انجام پژوهش حاضر شناخت وضعیت اشتغال زنان فارغ التحصیل آموزش عالی شهر تهران و عوامل جمعیتی-اجتماعی مؤثر بر آن بوده است. بدون شک علل و عوامل مذکور را نمی‌توان به عنوان تنها عوامل مرتبط با مسئله اشتغال و بیکاری فارغ التحصیلان آموزش عالی قلمداد کرد و نقش سایر علل به خصوص علل و عوامل اقتصادی را نادیده گرفت، لیکن در این مقاله با در نظر گرفتن متغیرهای جمعیتی و اجتماعی در دسترس به معرفی تئوری‌هایی که بیش‌ترین کاربرد و تبیین‌کنندگی را در توضیح متغیرهای موجود داشتند، پرداخته شد. در این مطالعه، از روش تحلیل ثانویه داده‌های فردی نمونه ۲ درصدی سرشماری ۱۳۸۵ استفاده شده است. حجم جامعه آماری تحقیق حاضر، ۲۰۵۲ نفر می‌باشد که شامل کلیه زنان فارغ التحصیل آموزش عالی فعال ۲۰ سال و بیش‌تر شهر تهران بوده است.

یافته‌های این پژوهش در بخش توصیفی حاکی از آن بود که بیش‌ترین تعداد فارغ التحصیلان مربوط به دوره کارشناسی و کم‌ترین تعداد مربوط به مقطع دکتری بودند. بیش‌ترین تعداد فارغ التحصیل مربوط به رشته علوم اجتماعی، بازرگانی و حقوق و سپس رشته علوم انسانی و هنر بوده و کم‌ترین تعداد مربوط به رشته کشاورزی و دامپزشکی بوده است. مردان فارغ التحصیل بیش از دو برابر زنان فارغ التحصیل صاحب

پست‌های مدیریتی می‌باشند که این امر نشانگر حضور کم رنگ زنان در پست‌های مدیریتی است. هم چنین از نظر گروه‌های عمده فعالیت بیش از ۳۳ درصد زنان در بخش آموزش حضور دارند. زنان بیش‌تر به دلیل پیروی از خانوار مهاجرت داشته‌اند. نتایج تحلیل دو متغیره که با استفاده از آماره کی دو انجام گرفته است، نشان داد که به جز متغیر مهاجرت اخیر، بین تمامی متغیرهای مستقل و میزان اشتغال زنان فارغ التحصیل آموزش عالی رابطه معنی دار وجود دارد. در سن میانی (سن اوج فعالیت)، احتمال اشتغال بالا بوده است. زنان در سنین جوانی به منظور تحصیلات و مشغولیت‌هایی که برای تشکیل خانواده و حتی بچه دار شدن دارند، فرصت کمتری جهت ورود به بازار کار پیدا می‌کنند ولیکن با بالا رفتن سن با فراغ بال بیش‌تری به بررسی فرصت‌های شغلی در بازار کار می‌پردازند و در نتیجه بیشتر اشتغال خواهند داشت (کولیک، ۲۰۰۰). اشتغال بالاتر زنان در سنین بالاتر همچنین می‌تواند به شانس بیشتر آنها برای اشتغال (به‌علت درصد کم فارغ‌التحصیلان نسبت به نسل‌های جوان‌تر) نسبت داده شود. زنان فارغ التحصیل بی‌همسر بر اثر فوت همسر، همگی شاغل هستند. دلیل این امر آن است که زنان بی‌همسر بر اثر فوت همسر، با قبول مسئولیت‌های زندگی مجبورند بیش‌تر از سایر افراد شاغل باشند. به عبارت دیگر، زنانی که همسر خود را به دلیل فوت از دست داده‌اند، مانند زنان هرگز ازدواج نکرده خود را تحت تکفل خانواده خود قبل از ازدواج نمی‌بینند و ممکن است به زندگی خود در نبود همسر به صورت مستقل از خانواده خود ادامه دهند. از این رو برای معاش خود و فرزندانشان به اشتغال روی می‌آورند. بین سطح تحصیلات زنان فارغ التحصیل آموزش عالی و وضعیت اشتغال آنها رابطه مستقیم وجود داشت. همین‌طور بین رشته تحصیلی زنان فارغ التحصیل و اشتغال آنان رابطه معنی دار وجود دارد، به طوری که فارغ التحصیلان رشته علوم تربیتی دارای بالاترین میزان اشتغال بودند. اشتغال بالا در رشته علوم تربیتی به خاطر ماهیت این رشته است. رشته علوم تربیتی بر اساس طبقه بندی مرکز آمار شامل رشته‌هایی نظیر دبیری و مدیریت آموزشی می‌شود و به همین دلیل بالاترین میزان اشتغال را بین رشته‌های تحصیلی مختلف به خود اختصاص داده است.

زنان فارغ التحصیلی که دارای فرزند بودند، وضعیت اشتغال بهتری داشتند. همچنین همراه با افزایش تعداد فرزندان زنان، وضعیت اشتغال آنان بهبود یافته است. این امر می‌تواند به دلیل سنگین شدن هزینه‌های زندگی و برای رها کردن خانواده از فقر باشد، هم چنین با گسترده شدن امکانات رفاهی مانند مهدکودک‌ها امکان نگهداری از فرزند برای زنان متأهل و مشارکت بیش‌تر آنان در بازار کار فراهم شده است.

از نظر مهاجرت طول عمر، زنان فارغ التحصیل مهاجر نسبت به زنان فارغ التحصیل بومی وضعیت اشتغال بهتری دارند. مطابق نظریه سرمایه‌ی انسانی و مطالعات تودارو (۱۳۸۳) و کوینلن (۲۰۰۵) می‌توان این‌گونه استدلال کرد که افراد با تحصیلات بیش‌تر برای دستیابی به موقعیت‌های بهتر بیش‌تر مهاجرت می‌کنند بنابراین احتمال اشتغال بیش‌تری نسبت به فارغ التحصیلان بومی خواهند داشت. از آنجا که بین مهاجرت اخیر زنان فارغ التحصیل آموزش عالی و وضعیت اشتغال آنها رابطه معنی‌دار وجود ندارد، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که افراد مهاجر در جامعه مقصد با از دست دادن روابط خویشاوندی حمایت‌کننده، شانس کم‌تری برای اشتغال دارند (توماس، ۲۰۰۶).

نتایج تحلیل چند متغیره اثرات معنی‌دار سن، عدم مهاجرت و رشته خاص تحصیلی بر احتمال اشتغال زنان را نشان داده است. این بدین معناست که شانس اشتغال افراد جوان‌تر کمتر می‌باشد. از آنجا اثرات ازدواج و فرزندآوری در کاهش شانس اشتغال زنان معنی‌داری نبوده است، اشتغال کمتر زنان جوان‌تر می‌تواند به حجم زیاد فارغ‌التحصیلان زن در سال‌های نزدیک به زمان مورد بررسی نسبت داده شود. همچنین شانس بیشتر زنان فارغ التحصیل در رشته علوم تربیتی می‌تواند منعکس‌کننده توزیع نابرابر مشاغل بر حسب رشته تحصیلی، هم در سطح کلی و هم در ارتباط با شانس متفاوت دو جنس در یافتن شغل باشد. از آنجا که بیشتر مهاجرت‌های اخیر زنان (مخصوصاً به تهران) نیز برای بهبود وضعیت (در شکل یافتن شغل) انجام می‌گیرد، به علت حجم زیاد متقاضیان شغل ساکن در مقصد، شانس این افراد در کسب شغل نسبت به بومیان خیلی کمتر می‌باشد.

با توجه به نتایج تحقیق، زنان از تنوع فرصت‌های شغلی به مراتب کم‌تر از مردان برخوردارند، زیرا همان درصد ناچیز شاغلان زن نیز عمدتاً در چند گروه محدود فعالیت شغلی، یعنی آموزش، بهداشت و مددکاری اجتماعی اشتغال دارند. هم‌چنین در بسیاری از فرصت‌های شغلی سطوح بالا نیز نابرابری‌های مضاعفی به زیان زنان وجود دارد. بنابراین برخی از اقدامات ضروری برای رفع تبعیض جنسیتی در بازار کار نیروی متخصص می‌تواند موقعیت بهتری را برای زنان در بازار شغل ایجاد کند. همچنین بهبود فرصت‌های شغلی در مناطق دیگر و هدفمند کردن بیشتر آموزش عالی در جهت تناسب بیشتر بین عرضه و تقاضا در بازار کار می‌تواند در کاهش بیکاری فارغ‌التحصیلان زن و پیامدهای منفی آن مؤثر باشد.

وضعیت اشتغال زنان فارغ التحصیل آموزش عالی و عوامل جمعیتی و اجتماعی مؤثر بر آن ۱۰۳

منابع

- ابتکار، معصومه (۱۳۷۶) جنسیت و تحلیل جنسیتی و توسعه یافتگی، تهران، دفتر امور زنان ریاست جمهوری.
- ارشاد، فرهنگ (۱۳۸۰) مبانی نظری فرار مغزها بر حسب شکل‌های مختلف آن در شرایط کنونی، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، ش ۵، صص ۴۰-۴۳.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۱) نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سروش.
- امینی، ثریا (۱۳۸۳) اشتغال زنان برای رفع موانع، هفته‌نامه فرهنگ و پژوهش، ش ۱۷۱.
- باقری، شهلا (۱۳۸۵) اشتغال زنان در ایران، بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی تأثیرگذار، فصلنامه بانوان شیعه، سال ۳، ش ۸.
- ترابی، فاطمه (۱۳۹۰) عبور جمعیت ایران از مرز ۷۵ میلیون نفر: رابطه توسعه با تحصیلات، بهداشت باروری و مشارکت اقتصادی زنان، گزارش ملی جمعیت ایران در سال ۱۳۹۰، پروژه جمعیت و توسعه دانشگاه تهران.
- تودارو، مایکل (۱۳۸۳) توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه: غلامعلی فرجادی، تهران: انتشارات کوهسار، چاپ سیزدهم.
- دوایس، دی‌ای (۱۳۷۶) پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه: هوشنگ نابیی، تهران: نشر نی.
- صادقی، مسعود و مصطفی اعتمادزاده (۱۳۸۳) تحلیلی بر عوامل اقتصادی مؤثر در اشتغال زنان ایران، پژوهش زنان، دوره ۲، ش ۱.
- علیزاده، محمد (۱۳۷۵) وضعیت اشتغال دانش‌آموختگان آموزش عالی و فنی-حرفه‌ای در ایران، طرح جامع تأمین و تربیت نیروی انسانی متخصص کشور، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- کار، مهرانگیز (۱۳۸۰) زنان در بازار کار ایران، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- کیلاشکی، علاءالدین (۱۳۷۲) بررسی وضعیت شغلی فارغ التحصیلان علوم اجتماعی دانشگاه تهران طی سال‌های ۷۲-۱۳۶۵، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- گلستانی، ریحانه (۱۳۸۹) شناخت عوامل اجتماعی-جمعیتی مؤثر بر اشتغال زنان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- محمدخانی، خدیجه (۱۳۸۲) بررسی روند تحولات بازار کار با تأکید بر وضعیت فعالیت و اشتغال فارغ التحصیلان آموزش عالی در استان‌های مختلف کشور طی سال‌های ۷۵-۱۳۵۵، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۲) بررسی مشارکت زنان در نیروی کار در استان‌ها در سال‌های ۵۵، ۶۵ و ۷۵، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۱، صص ۲۱۸-۱۸۹.
- مختاری پور، مرضیه و سیدعلی سیادت (۱۳۸۶) تأثیر عوامل اقتصادی بر بیکاری تحصیل کرده‌های دانشگاهی، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ششم، صص ۳۵۷-۳۴۳.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵) نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن، تهران.
- مصفا، نسرین (۱۳۷۵) مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۹۱) آمار آموزش عالی، برگرفته از سایت <http://www.msrt.ir>
- هادیان، ابراهیم و حیدرپور (۱۳۷۸) توسعه اقتصادی و سهم زنان در نیروی کار، فصلنامه جمعیت ۲۷ و ۲۸.

هرندی، فاطمه و فرشید جمشیدی (۱۳۸۷) چگونگی اثرپذیری احتمال اشتغال زنان متأهل نقاط شهری و روستایی از ویژگی‌های فردی و خانوادگی، مجله دانش و توسعه، سال پانزدهم، ش ۲۳.

Cameron, L.A. et al (2001) Education and Labor Market Participation of Women in Asia: Evidence from Five Countries, *Economic Development and Cultural Change*, 49: 460-477.

Caspi, A., B.R. Entner Wright, T.E. Moffitt, and P.A. Silva (1998) Early Failure in the Labor Market: Childhood and Adolescent Predictors of Unemployment in the Transition to Adulthood, *American Sociological Review* 63 (3): 424-451.

Hashimoto, M and R. A. Miller (1997) How Do Training and Early Labour Market Experience Affect the Economic Well-being of Youths?, Mimeo, Ohio State University.

Kulik, .L. (2000), Women Face Unemployment: A Comparative Analysis of Age Group, *Journal of Career Development*, 27 (1): 15-33.

Kulik, .L. (2000), Women Face Unemployment: A Comparative Analysis of Age Group, *Journal of Career Development*, 27 (1): 15-33.

Miller, P. W. (1998) Youth Unemployment: Does the Family Matter? *Journal of Industrial Relations*, 40 (2): 247-276.

Oppenheimer, Valerie Kincade (1973) Demographic Influence on Female Employment and the Status of Women, *The American Journal of Sociology*, Vol. 78, No. 4, pp.946-961.

Quinlan, R.J. (2005) Kinship, Gender and Migration from a Rural Caribbean Community, *Migration Letters*, 2(1):2-12.

Sian Moore (2009) No matter what I did I would still end up in the same position: age as a factor defining older women's experience of labour market participation, *Work, Employment & Society*, 23: 655-671.

Thomas, Kevin, J. A (2006) Recent Childbearing and The search for Employment: How do Migrants Differ? 2006 Annual Meeting Program, Population Association of America, Los Angeles, California, March 30-April 1.